در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۴۰۲
بررسی فقهی بیمه

جلسه 20

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

جمع‌بندی بحث و بیان دیدگاه مختار

هر چند طبق برخی آیات دیگر مانند «هُدًى لِلنَّاسِ»،[1] «بَيَانٌ لِلنَّاسِ»[2] و «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»[3] و تعبیر «مما تحتاج إليه الأمة» ذکر شده در روایات شاید چنین برداشت شود که تبیان اختصاص به مسائل دین دارد، اما این تعابیر سبب نفی سایر موارد نیست و مطابق ظاهر آیه نمی‌توان تبیان را اختصاص به امور دینی داد بلکه باید تبیان را نسبت به امور دینی و دنیا تعمیم دهیم.

البته به برخی مسائل جزئی مانند فرمول‌های ریاضی و فیزیک شاید تصریح نشده باشد اما طبق بیان آلوسی که جفر جامع از قرآن کریم استخراج شده‌است، می‌توان از آن طریق به مسائل جزئی نیز دست پیدا کرد، هر چند برای مردم عادی ممکن نباشد.

در هر صورت قرآن کریم جامع هر چیزی است که عنوان علم واقعی را داشته باشد؛ در نتیجه حوادث گذشته، حال و آینده از قرآن کریم قابل برداشت است، البته شرط آن حضور امام معصوم علیه السلام است که در این صورت ایشان با استفاده از قرآن کریم قادر است که حوادث آینده را نیز بیان نماید.

تنها مشکل قرینه مناسب حکم و موضوع است؛ به این بیان که خدای متعال حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله را به این علت که قرآن کریم تبیان لکل شئ است شاهد برای امت قرار داده‌است و در نتیجه آیه دال بر اختصاص بوده و تمام مردم را شامل نمی‌شود چون قرآن کریم برای آن حضرت و جانشینان ایشان تبیان قرار داده شده‌است. روایات ذکر شده که در آن حضرات معصومین علیهم السلام می‌فرمودند هر چه اراده کنید می‌توانیم از قرآن کریم آن‌را بیان نمائیم نیز ریشه در این مطلب یعنی تبیان بودن قرآن کریم برای همه چیز دارد.

به بیان دیگر از نظر بدوی و ابتدایی آن‌چه در رابطه با آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»[4] به ذهن می‌رسد این است که مسئله هدایت و امور مربوط به دین مقصود باشد؛ همان‌گونه که در برخی کلمات نیز به آن اشاره شده و یکی از احتمالات موجود درآیه همین است؛ یعنی هرگز نباید ازقرآن کریم انتظار داشت که تمام مسائل علوم طبیعی و اسرار و خواص اشیاء را بیان نماید چون قرآن کریم برای این مقصود نبوده و دائرةالمعارف زمین شناسی و مانند آن نیست. بلکه این کتاب، کتاب هدایت بوده و اموری که مربوط به نجات، سعادت و تربیت انسان می‌باشد در آن ذکر شده‌است.

اما به نظر ما از آیات شریفه قرآن کریم و به صورت خاص آیه 89 سوره نحل و روایات ذیل آن چنین استفاده می‌شود که «لکل شئ» باید بر ظاهر خود باقی مانده و در نتیجه منحصر به امر دین و هدایت نباشد، بلکه این کتاب تبیان برای تمام مسائل است؛ به عنوان نمونه بسیاری از آیات مانند آیه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»[5] یا آیات بیان مراحل خلقت انسان، آسمان و زمین ارتباطی به مسئله هدایت ندارد.

مرحوم علامه طباطبائی نیز پس از بیان دیدگاهی که ظاهراً قائل به اختصاص آیات به هدایت است می‌فرماید: اگر مقصود تنها ظاهر الفاظ باشد شاید این بیان صحیح باشد اما قرآن کریم تنها عبارات لفظی نیست.[6]

علاوه بر این در برخی روایات قرآن کریم به چهار قسمت عبارات، اشارات،لطائف و حقائق تقسیم شده‌است و نمی‌توان آن‌ها را اختصاص به مسائل دینی داد.[7]

ضمن این‌که اختصاص هدایت به مسائل دین سبب می‌شود تعبیر «و هدیً و رحمةً و بشری» عطف تفسیری برای آن باشد که خلاف ظاهر است، چون ظاهر این است که تمام این موارد خصوصیات قرآن کریم بوده و «مسلمین» متعلق سه عنوان اخیر می‌باشند. در مقابل چون کتاب برای پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله نازل شده، نسبت به ایشان نقش تبیان بودن را دارد و افراد عادی نمی‌توانند از آن چنین استفاده‌ای نمایند.

البته مقصود از مسلمان شخصی نیست که اسلام آورده باشد بلکه شامل کسی که فطرت اسلامی وی باقی مانده باشد؛ یعنی «کل مولود یولد علی الاسلام»[8] تا به سراغ هوی و هوس دنیوی، لجاجت‌ها، کفر و عناد نرود؛ اما کسی که کفر و عناد دارد قرآن برای او طبق آیات قرآن کریم جزء خسارت و ضرر نیست.[9] مانند این‌که نوشیدن آب فی نفسه برای تمام موجودات مایه حیات است، اما برای کسی که عمل جراحی کرده باشد سبب مرگ و ضرر می‌شود.

در برخی روایات که به صورت تواتر و حداقل استفاضه نقل شده و به نظر ما نیاز به بررسی سندی ندارند، ائمه علیهم السلام می‌فرمایند: من أعلم به آن‌چه در آسمان، زمین، جنت، نار، دنیا و آخرت هستم. زمانی‌که ایشان با تعجب اصحاب مواجه می‌شدند می‌فرمودند: تعجب نکنید چون تمام این علوم را از کتاب الله أخذ نموده‌ایم.

چه بسا تمام فرمول‌های پیشرفته و یا حداقل مبانی و ضوابط علوم مختلف در حروف قرآن کریم وجود داشته باشد، اما چون در آن زمان موضوعی برای سوال در مورد آن‌ها وجود نداشته توسط ایشان بیان نشده‌است.

البته محل حقیقی فراگیری علم و خصوصاً قرآن کریم، طبق نظر بزرگان آخرت بوده و انسان در این دنیا تنها به علومی که لازمه کسب سعادت و دوری از شقاوت باشد دست پیدا می‌کند. اما در دار ابدی حقائق قرآن کریم آشکار خواهد شد.

در مسئله محل بحث،هر چند نتیجه این شد که طبق این آیات و روایات نمی‌توان گفت عقود جدید ذیل عمومات واقع می‌شود، اما در عین حال طبق صناعت اصولی که ذکر شد، اطلاقات و عمومات دربرگیرنده عقود جدید هستند.

وجود ارتباط وثیق میان قرآن کریم و حضرات معصومین علیهم السلام

این‌که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله در حدیث ثقلین فرموده‌اند: «إنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»[10] مجرد توصیه به وجود این دو ثقل در میان مردم نیست، بلکه تعبیر «لن یفترقا» کشف از این می‌کند که حقیقت امامت با حقیقت کتاب الله گره خورده و این دو قابلیت افتراق ندارند؛ همان‌گونه که گفته می‌شود امیرالمومنین علیه السلام قرآن ناطق است یا خود حضرت ذیل آیه 12 سوره مبارکه یس می‌فرمایند «أنا والله الإمام المبین»[11]؛ در نتیجه اگر به یکی عمل شد و به دیگری عمل نشد مانند افرادی که «حسبنا کتاب الله» می‌گویند، سبب می‌شود به هیچ کدام عمل نکرده باشیم.

شیعه باید به داشتن امامت با معنایی که ذکر شد تا روز قیامت شکرگذار بوده و به روایاتی که ذکر شد باور داشته باشد. اگر ماه مبارک رمضان تمام شد و اعتقاد و ارتباط ما نسبت به این دو ثقل ارتقا نداشته باشد، این ماه برای ما اثری نداشته‌است.

به حسب فهم عادی، مأموران ضیافت الهی در این ماه فوق ملائکه، حضرات معصومین علیهم السلام هستند. ایشان در این ماه بواسطه دعا و مراقبت از انسان درصدد عروج وی هستند اما به شرط اینکه اعتقاد مذکور در ما محقق شود.

متأسفانه در برخی برنامه‌های پخش شده از صدا و سیما با موضوع «جلوگیری از انحرافات در دین» به این مطلب تصریح شده‌است که باید ادبیات از قرآن کریم گرفته شود نه از ائمه معصومین علیهم السلام!!! چون در برخی روایات مطالبی بیان شده که مناسب همان شخص بوده است. هر چند این سبق لسان‌ها از سیمای جمهوری اسلامی بسیار بسیار خطرناک است اما امیدوارم اشتباه شده باشد و درصدد تصحیح آن برآیند.

این مطلب به نظر ما با موضوع برنامه تناقض داشته و بدترین انحراف است چون اکتفا به اینکه ادبیات دین تنها باید از قرآن کریم گرفته شود برخلاف فرمایش رسول گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله در حدیث ثقلین است. مگر ائمه ما علیهم السلام مطالبی غیر از قرآن می‌فرمایند؟! مگر طبق مدعای شما که در کلمات معصومین علیهم السلام محکم و متشابه وجود دارد، در قرآن کریم محکم و متشابه نیست؟! مگر از متشابهات قرآن کرمی می‌توان ادبیات راأخذ نمود؟!

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

---

[1]. بقره، 185.

[2]. آل عمران، 138.

[3]. بقره، 2.

[4]. نحل، 89.

[5]. انبیاء، 30.

[6]. «هذا ما ذكروه و هو مبني على ما هو ظاهر التبيان من البيان المعهود من الكلام و هو إظهار المقاصد من طريق الدلالة اللفظية فإنا لا نهتدي من دلالة لفظ القرآن الكريم إلا على كليات ما تقدم، لكن في الروايات ما يدل على أن القرآن فيه علم ما كان و ما يكون و ما هو كائن إلى يوم القيامة، و لو صحت الروايات لكان من اللازم أن يكون المراد بالتبيان الأعم مما يكون من طريق الدلالة اللفظية فلعل هناك إشارات من غير طريق الدلالة اللفظية تكشف عن أسرار و خبايا لا سبيل للفهم المتعارف إليها.» الميزان فی تفسیر القرآن ج12 325.

[7]. «وَ قَالَ اَلْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلاَمُ : كِتَابُ اَللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى اَلْعِبَارَةِ وَ اَلْإِشَارَةِ وَ اَللَّطَائِفِ وَ اَلْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَ اَلْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَ اَللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَ اَلْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ اَلسَّلاَمُ .» جامع الأخبار , جلد۱ , صفحه۴۱.

[8]. «كُلُّ مَولودٍ يُولَدُ على الفِطرَةِ ، و إنّما أبَواهُ يُهَوِّدانِهِ و يُنَصِّرانِهِ. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر مولودی بر فطرت (توحید) زاده می شود و این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی و نصرانی بار می آورند.» شرح نهج البلاغة : 4/114 .

[9]. « وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» اسراء، 82.

[10]. «وَ قَالَ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ اَلثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اَللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ اَلْحَوْضَ .» إرشاد القلوب , جلد۱ , صفحه۱۳۱.

[11]. «أميرالمومنين (أنَا وَ اللهِ الْإِمَامُ الْمُبِينُ أَبَيِّنُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ وَرَّثَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ). امام علی (به خدا سوگند! که من همان إمَامٍ مُبِينٍ هستم و حق را از باطل مشخص می‌کنم و آن را از پیامبر (به ارث برده‌ام.» تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج۱۲، ص۵۰۶ نورالثقلین/ البرهان